



مسئولیت متن و شکل بدوش نویسنده مضمون میباشد، عقیده نویسنده لزوماً نظر افغان جرمن آنلاين نمی باشد



۲۰۲۴/۱۲/۲۴

نادر نورزایی

## عورت یا هراس از تن و زن نگاهی روانشناختی

چند رو پیش، با دوستی تلفونی صحبتی داشتم. از هر دری گفتیم تا رسیدیم به اینکه در پهلوی بخش هایی از تن مرد و تمام تن زن، حالا ملا هبت الله، امیر طالبان، صدای زن را هم عورت اعلام کرده. در همین جهت قصه ای از زمان مکتب یادم آمد که با دوستم در میان گذاشتم. ما فکر کنم صنف نهم یا دهم بودیم که روزی کسی از معلم دینیات ما پرسید که چرا حضرت علی خلیفه ای چهارم اسلام را "کرم الله وجهه" می نامیم؟

معلم ما بدون وقفه گفت: به دلیل این که آن حضرت در طول عمر خود آلت تناسلی خویش را ندیده بود! چون آلت تناسلی در پهلوی این که یک بازیچه ای جذاب برای مردان است، همزمان نجس هم می باشد. خوشا به حال کسی که چشم وی آنرا ندیده باشد! ما آنزمان بعد از این که معلم ما حضور نداشت کمی خندیدیم و با هم فکر کردیم که چگونه ممکن است یک آدم در طول عمر خود آلت خویش را ندیده باشد؟ دوست من پیشنهاد نمود که در مورد این تن هراسی چیزی بنویسم. این نوشته کوششی برای فهم این موضوع است. مسئله ای عورت و تابو های جنسی به هراس از زن و زن ستیزی که سابقه ای دیرینه دارد بر می گردد. لازم است نگاهی کوتاه به این تاریخچه باندازیم. در صفحه فیس بوک من و در سایت پورتال افغان جرمن آنلاين به موضوع زن ستیزی در یک نوشته ای طولانی پرداخته شده است. کسانی که بیشتر به جزئیات علاقه دارند می توانند به آن مراجعه کنند. <https://www.afghan-germn.pdf>

### تاریخچه ای هراس از زن و زن ستیزی

در روانکاو مدرن، تحلیل اسطوره ها و نماد ها از اهمیت ویژه برخوردار است. اسطوره ها بیان نمادین تجارب هزاران ساله ای نسل های آدم مبنی بر فرآیند های اولیه (جابجایی، ادغام به قول فروید و یا به قول لاکان استعاره و میتونومی یا مجاز مرسل) است. نگاهی به اسطوره های ملل در جهان کمک می کند ترس مرد از زن را پس از استقرار پدر سالاری بهتر درک کنیم.

در اسطوره بابولی انومالیش که در کتابخانه آسوربانیپال در نینوا (موسول عراق) توسط هنری لیارد انگلیسی کشف شد و در سال 1876 میلادی توسط جورج سمیت به چاپ رسید، قصه از جنگ خدایان بر علیه تیامات، مادر بزرگ می رود که در آن مردوک به حیث خدای خدایان پیروز می شود و به رهبری گزیده می شود. این اسطوره شامل 1000 مصرع است و از قدامت تاریخی 1100 سال قبل از میلاد بر خور دار است. زمین و آسمان از جسم تیامات، به وجود می آیند و مردوک در جهان حکفرمایی می کند. در این جریان مردوک باید از امتحانی موفق بدر آید تا

د پانو شمیره: له 1 تر 5

افغان جرمن آنلاين په درنښت تاسو همکارۍ ته رابولي. په دغه پته له مور سره اړیکه ټینگه کړئ [maqalat@afghan-german.de](mailto:maqalat@afghan-german.de)

یادونه: دلیکنی دلیکنیزی بنی پازوالي د لیکوال په غاړه ده، هیله من یو خپله لیکنه له رالیرولو مخکې په خیر و لولئ

بتواند خدای خدایان شود. مردوک لازم است تا خلاقیت و زایایی خویش را به اثبات رساند تا بتواند به مقام خدای خدایان دست یابد. دستمالی را در میان می گذارند که به قدرت کلمه آن را نابود کند و دو باره به حالت اولیه اش برگرداند. مردوک موفق می شود و ثابت می کند خلاق است و چیزی کم از مادر بزرگ تیامات ندارد. اینجا جنگ مادر و پسران به شکست مادر می انجامد و پدرشاهی تثبیت می شود.

تورات و بعد از آن انجیل این اسطوره را رشد می دهند و پدر سالاری در اسطوره خلقت تثبیت می شود. خدا در تورات مذکر است و اقوام سامی یهود و عرب فاقد الهه گان اند، طوری که در یونان، روم و هندوستان مرسوم بوده است. خداوند با قدرت کلمه جهان را می آفریند و به قدرت خلاقه ای زن نیازی ندارد. زن فرع می شود و مرد اصل، طوری که حوا از بغل آدم به وجود می آید. این برتری مرد بر زن در قرآن هم تأیید می شود. سوره نساء، آیه 33. ولی با وجود این، هنوز علایمی از قدرت زن موجود است. چنانچه بدون اجازه ای آدم حوا از میوه درخت ممنوعه نوش جان می کند. حوا حتا می تواند آدم را هم تشویق به خوردن میوه ممنوعه کند. ولی پس از اخراج از بهشت، تسلط آدم بر حوا کامل می شود و خدا به حوا می گوید: "الم و حمل تو را بسیار افزون گردانم، با الم فرزندان خواهی زایید و اشتیاق تو به شوهرت خواهد بود و او بر تو حکمرانی خواهد کرد." انجیل، سفر پیدایش، باب سوم، آیه 16. زن ستیزی یونانیان به انواع مختلفی بروز نموده است. در اودیسه هومر، شاعر یونان باستان، کتاب 11 مصراع 427 می خوانیم که: از زن موجودی قبیح تر و زشت تر در روی زمین نیست! دیوجانس وقتی روزی زنی را از درختی آویزان دید گفت: کاشکی همه درختان چنین میوه ای بدهند! دیو جانس فیلسوف کلبیون در زمان اسکندر مقدونی زندگی می کرد. او تعارفات جامعه را به باد انتقاد می گرفت. سگ را دوست داشت، در بشکه ای می خوابید و با چراغی در روز روشن به شهر می رفت و می گفت دنبال آدمی صادق می گردد! احتمالاً شعر مولانا هم از او الهام گرفته است:

دی شیخ گرد شهر همی گشت با چراغ  
کز دیو و دد ملولم و انسانم آرزو ست  
گفتند یافت می نشود گشته ایم ما  
گفت آنچه یافت می نشود آنم آرزو ست.

در یونان باستان زنان حق رای نداشتند و بدون اجازه شوهر نمی توانستند از خانه بیرون روند. طالبان امروز دقیقاً کوشش می کنند زنان را خانه نشین کنند. ظهور مالکیت شخصی در نظام پدر سالاری زنان و اطفال را در سطح گاو و گوسفند پایین آورده بود. حسادت و ترس از فرار زن یکی از اضطراب های مردان زمان بود. نهادی به نام "گونایکونومن" برای کنترل زنان در آتن وظیفه داشت که ناظر زنان باشد تا آنها عیاشی نکنند و به مصارف بی جا متوسل نشوند. در عصر هلنیزم (از زمان اسکندر کبیر تا سقوط یونان بدست روم باستان) زنان یونانی حقوقی بدست آوردند. پسر ها و دختر ها با هم به مکتب می رفتند. زنان فیلسوف، موسیقی دان، هنرمند و شاعر در این زمان ظهور کردند.

در روم باستان با وجود جامعه ای پدر سالار، اکثر خدایان الهه ها اند. "یوستیتیا" الهه عدالت، "سیریس" الهه زبایی، "سپینتیا" الهه ای دانش و غیره. تا حال در اروپا سمبول عدالت زنی است که ترازویی در دست دارد، بعضی اوقات با شمشیر در دست و اکثر با چشمان بسته. مجسمه ای آزادی در نیویورک زنی است که فانوسی بدست دارد. این سمبول ها را پدر سالاری روم از زمان مادر سالاری گرفته و وسیله ای توجیه ستم بر زنان نموده است. زمانیکه زن سمبول آزادی، دانش و عدالت می شود، دیگر لازم نیست که به او در زندگی واقعی و روزمره اش دانش، آزادی و عدالت داد! این سمبول ها مانند نماد های دیگری در تاریخ شکل ایدئولوژیک گرفته اند و تعویضی برای حقوق عملی شده اند.

نماد ها از مواردی در زمان و مکان معین نمایندگی می کنند و مفاهیمی زنده اند. ولی زمانیکه محیط اجتماعی آنها تغییر می کند، آنها با وجود اینکه مانند سابق استعمال می شوند مفهوم اولیه خود را از دست می دهند و فقط به پوسته ای بدون مغز استحاله می کنند. استحاله ای نماد به غلاف های میان تهی به ویژه در ادیان، ایدئولوژی های سیاسی و جهان بینی ها به خوبی مشاهده می شود. مذهب عشق عیسی مسیح به جنگ های صلیبی و جنگ های اول و دوم و امروز جنگ روسیه و اوکراین استحاله می کند (کلیسای ارتودوکس روسیه از طرفداران حمله به اوکراین است) و توجیه گر خون ریزی می شود. مارکسیزم که نظریه ای رهایی انسان از سلطه ای مصنوعات خود ساخته ای انسان است و برای دموکراسی گسترده تر و شامل تر برای انسان ها مبارزه می کند به نظام اردوگاه های کار اجباری استالین و مائو و خفه شدن صدای آزادی و حقوق کارگری و انسانی می انجامد.

چون دین اسلام ریشه در تورات و انجیل دارد، قیودات در مورد جنسیت به ویژه با رابطه به زنان به همان منوال اقتباس شده است. اگر برای مؤمنین آلت تناسلی و عمل جنسی نجس است و باید هر بار بعد از جماع غسل کنیم، واضح است که امیر مؤمنین بیشتر از آلت خویش دوری کند. چه بهتر که به آن نگاه ناندازد!

البته تجربه ای انسانی و عقل نمی تواند قبول کند که یک مرد در طول عمر خود، اسباب بازی محبوب خویش را ندیده باشد. انسان ها تمایل شدیدی به ایده آل سازی کسانی دارند که آنها را به هر دلیلی دوست دارند. آنها به این بُت ها تخیلی خویش ویژگی های عالی نسبت می دهند و در طول زمان این روایت دهان به دهان انتقال داده می شود و بخشی از اسطوره های مردمان می شود. بیشتر آنچه به پیامبران، امامان و خلفا نسبت داده می شود کار آنها نه، بلکه اختراع پیروان شان است که مشتاق آن اند که رهبران شان چنین خواصی داشته باشند. یعنی ایده آلیزه کردن رهبران کار پیروان است تا به این وسیله ارضای نیابتی بدست آورند، گرچه در جهان واقعی رهبران فاقد خواص ویژه باشند.

### مبانی روانی عورت یا هراس از تن

در حیات روانی انسان ترس نقش بسیار مهمی بازی می کند. زیگموند فروید (1856-1939) از جمله نادر کسانی بود که اهمیت ترس و اضطراب را در بافت روانی انسان مورد مطالعه دقیق قرار داد. انسان اولیه با اینکه نظاره گر حوادثی بوده که در طبیعت رخ می داده اند و هنوز خودش تأثیر به سزایی روی حوادث نداشته، از رویداد های طبیعی زیادی وحشت داشته است. از آب، آتش، سیلاب ها و آتش فشان ها، از عالم ارواح و خدایان گوناگونی که خودش آنها را برای تسکین دادن ترس خوش خلق نموده است.

ترس مرد از زن بر ضد زن به حیث موجودی جنسی به کار گرفته می شود. در اینجا لازم است سری به قبیله ای ارونتا یا آرنته، یکی از قبایل بومی استرالیا بزنیم. آنها به این باور اند که زن قدرت جادویی دارد که می تواند آلت تناسلی مرد را متاثر کند. آنها می دانند که در زمان جماع، مرد باید به زن اعتماد کند و آلت خویش را در دسترس وی (واجن) قرار دهد. آنها فروکش کردن آلت تناسلی خویش را بعد از جماع به تضعیف خود توسط زن تعبیر می کنند و فکر می کنند زن نیروی مرد را می مکد و وی را ناتوان می سازد .

علاوه بر ترس از مکیدن نیروی مرد، ترس از زن و توانایی او در زایش با خون ارتباط دارد. خون ماده ایست که حیات می بخشد و ریخت آن حیات را از بین می برد. به همین دلیل خون ریزی برای انسان اولیه امری مقدس بوده است که در مراسم مذهبی از آن استفاده می شده است مانند قربانی حیوانات و انسان ها به درگاه خدایان و برای بارآوری زمین به اساس تفکر قبل-علی و جان پنداری. انسان اولیه از حیض زن وحشت داشته و او را خدای کنترل خون می دانسته.

به هر اندازه که دانش و تخنیک به جلو می رود و ساحت تصادفات کمتر و حوزه ای کنترل انسان بر حوادث زیاد تر می شود، به همان اندازه ترس انسان از بسیاری رویداد های کاهش می یابد. امروز مثلاً در جهان غرب به ندرت کسی از آفتاب گرفتگی ترس دارد در حالیکه در افغانستان مردم به دعا و ثنا می پردازند و فکر می کنند که خدا برای گناهان ما آفتاب را جزا می دهد! ولی ترس وجودی انسان از ندانستن مبدا و معاد و ضرورت مرگ هنوز اساسی ترین ترس انسان در گوشه های تاریک روانش می باشد. این خود علت مهمی برای ادیان و ایمان است.

زیایی زن ستایش مرد را با خود همراه داشته است ولی دوسوگرایی عاطفی باعث کینه توزی در مرد شده است. این یک واقعیت حیات روانی ما می باشد که تحسین و تمجید از توانایی های دیگران که ما فاقد آنیم همیشه همراه با نوعی رنجش و حسادت همراه است. گرچه ما آنرا سرکوب می کنیم و در نا خود آگاه می رانیم و بسا اوقات از آن آگاهی نداریم. مرد می خواهد که مانند زن زایا باشد. اسطوره ای انجیل که حوا از بغل آدم به وجود می آید نماد این است که زیایی زن از طرفی بی ارزش جلوه می کند و از طرفی این قدرت از او گرفته می شود. برای جبران این کمبود مرد در طول تاریخ با اتکاه به تفکر انتزایی نهاد هایی چون دولت، مذهب، هنر و علم را آفریده و تمام فرهنگ امروزی جهان آئینه ای کارهای مردان است از جمله جنایات و خشونت های بی حساب در تاریخ. ترس دیگری که مرد از زن دارد همانا نا توانی جنسی او به مقابل آمادگی همیشگی زن می باشد. مرد همیشه نا خود آگاه مضطرب است که نتواند نیاز های جنسی زن را برآورده کند. امروز این نا توانی را هم تا اندازه ای علم داروسازی جبران کرده است. اردوی امریکا در جنگ افغانستان برای بدست آوردن دل رهبران پیر و ناتوان افغان به آنها قرص های ویآگرا هدیه می داده است. این مسئله چندین بار در روزنامه نیویورک تایمز و واشنگتن پست به نشر رسیده است.

ترس مرد از حیض، بارداری و تولد طفل، زن را به موجودی مرموز مبدل کرده است و باعث شده که در طول تاریخ زن را با رابطه به ارواح گوناگون بداند و به او نیرو های خارق العاده و جادویی نسبت دهد و برای رهایی از این خطر وی را کنترل کند. در قرون میانه در اروپا از طرفی مریم مقدس پرستش می شد و او را نماد مادر بودن محض و پاکی بدون جنسیت می دانستند و از طرفی زنان زیادی را به شعله های آتش می سپردند و آنها را جادوگر و اغواگر مرد ها تصور می کردند. تصور از مرد این بود که آنها مانند طفلانی که اسباب بازی را می بینند و فوری می خواهند با آن بازی کنند می باشند. مردان در مقابل جذابیت زنان کاملاً ناتوان و در سطح یک طفل قرار

دارند و قادر نیستند بر خود حاکم باشند. این روحیه امروز در افغانستان حاکم است و مسئولیت طفل بودن و ناپختگی مردان را به زنان نسبت می دهند و آنها اند که باید خود را بپوشانند که تا مبادا مردان طفل صفت افغان اغوا شوند! البته این هم واضح است که جدایی مرد و زن از جوانی تا بزرگسالی در افغانستان، زن را به موجودی مرموز و بیگانه برای مرد تبدیل کند و تراکم جنسیت ارضا نشده به یک نیروی سرکش مبدل شود و مرد افغان را به کودک مبدل کند تا با دیدن زن فوری تحریک شود (ترسی که طالب و مجاهد و ملا از زن دارد). و به همین دلیل باید هرچه بیشتر تن زن عورت تصور شود و کنترل شود. یکی از روش های مقابله با ترس در دستگاه روانی ما مکانیزم ضد ترس (کاونتر فوبیک) نامیده می شود. مثال ساده این است که وقتی شما در تاریکی راه می روید و می ترسید، برای مقابله با این ترس شروع به بیت خواندن می کنید. زن را حقیر شمردن یک رفتار ضد ترس است. هرچه مرد زن را حقیر تر و پایین تر از خود و کم شعور تر بداند، به همان اندازه احساس بزرگی و قدرت می کند و همین رفتار است که در طول تاریخ ترس مرد از توانایی های مخصوص زن را جبران نموده است. این رفتار همه ناخودآگاه است و این ابزار در طول تاریخ خود به یک مکانیزم دفاعی غیر شعوری مبدل شده است.

نادر نورزایی

هایدلبرگ، دسامبر 2024



آرشیف: نوشته های استاد نادر نورزایی